

**Investigating the causal relationship between economic and political development in I.R. Iran
(Case Study: Rafsanjani Presidency Period vs. Khatami Presidency Period)**

Assiyeh Mahdipour^{1*} – Maryam Farahani²

Abstract

The main purpose of this paper is to investigate the causal relationship between political and economic development in Iran in the two Rafsanjani and Khatami presidency period. To answer the main question of this article which is “what is the causal relationship between economic and political development during Rafsanjani and Khatami presidency period in Iran, two sets of hypotheses arouse as the causal relationship between economic and political development. 1: The causality from economic development to Political development and 2: The causality of political development to economic development. In this study, Granger causality test is used to evaluate the ratio of economic and political development indicators in Iran and the software used in this study is EVIEWS. The variables representing economic development include 9 variables of GDP growth, global competitiveness, foreign investment attraction potential, economic freedom, economic corruption, economic risk, financial risk, export and import diversification and industrial competition in the period under review and political development variables include: Politics, foreign disputes, government stability, internal disputes, corruption, increased democratic accountability, ethnic tensions, increased rule and law, military interference in politics, religious tensions and the quality of bureaucracy. The data belong to the PRS (Political Risk Service) group. The results obtained from the descriptive and statistical analysis indicate that in the period under review in Iran, economic development provided the basis for political development but political development was not the cause of economic development.

Keywords: Iran, Economic Development, Granger Causality, Political Development.

-
1. * Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Corresponding Author: (assmahdipour@su.ac.ir)
 2. Ph.D. University of Isfahan, Isfahan, Iran
-



بررسی رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: دولت‌های سازندگی و اصلاحات)

آسیه مهدی پور^{۱*} - مریم فراهانی^۲

چکیده

هدف اصلی مقاله بررسی رابطه علی توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در ایران در دو دولت سازندگی و اصلاحات است. برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله که چه نسبت علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی طی دوره دولت‌های سازندگی و اصلاحات در ایران وجود دارد؛ دو مجموعه فرضیه رابطه علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی مطرح شده است: مجموعه اول جهت علیت از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی و در مجموعه دوم جهت علیت از توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی آزمون شده است. در این بررسی از روش آزمون علیت گرنجری نسبت شاخص‌های توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران موردسنجش قرار گرفته و نرم‌افزار مورد استفاده نیز EVIEWS است. متغیرهای نشان‌دهنده توسعه اقتصادی شامل ۹ متغیر رشد تولید ناخالص داخلی، رقابت‌پذیری جهانی، پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی، آزادی اقتصادی، فساد اقتصادی، ریسک اقتصادی، ریسک مالی، تنوع صادرات و واردات و رقابت صنعتی در دوره موردبررسی است و متغیرهای توسعه سیاسی شامل: ریسک سیاسی، مناقشات خارجی، ثبات دولت، مناقشات داخلی، فساد، افزایش پاسخگویی دموکراتیک، تنش‌های قومی، افزایش حاکمیت و قانون، دخالت ارتش در سیاست، تنش‌های مذهبی و کیفیت بروکراسی است. داده‌ها مربوط به گروه PRS (سرویس ریسک سیاسی) است. نتایج استخراج شده حاصل از تحلیل توصیفی و آماری، بیانگر این است که در دوره موردبررسی در ایران، توسعه اقتصادی، زمینه توسعه سیاسی را فراهم کرده اما توسعه سیاسی علت توسعه اقتصادی، نبوده است.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، ایران، علیت گرنجری.

۱. * استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. نویسنده مسئول: (assmahdipour@su.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۱- مقدمه

شناخت رابطه دموکراسی و توسعه اقتصادی به‌ویژه در جوامع درحال توسعه اهمیت بسزایی دارد زیرا این جوامع در مرحله گذار قرار دارند و توازن پایداری میان ابعاد مختلف توسعه برقرار نشده است. در حال حاضر در کشورهای درحال توسعه این پرسش مطرح می‌شود که آیا دموکراسی سیاسی شرط توسعه اقتصادی پایدار است؟ آیا همان‌گونه که پنداشته می‌شد، استقرار و شکوفایی دموکراسی نیازمند سطح مشخصی از توسعه اقتصادی است؟ به بیانی دیگر آیا می‌توان دموکراسی سیاسی و رشد اقتصادی سریع و پایدار را با یکدیگر ترکیب کرد؟ (معینی، ۱۳۷۸، ۳).

بیشتر پژوهش‌هایی که در مورد شرایط گسترش مشارکت و رقابت سیاسی صورت گرفته است، فرض بر این است که میان توسعه اقتصادی و پیدایش سیاست و حکومت رقابتی، رابطه وجود دارد. به عبارت بهتر استدلال می‌شود که هرچه سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی بالاتر باشد، احتمال پیدایش نظام سیاسی رقابتی نیز بیشتر است؛ اما چنین استدلالی احتمالاً بر نوعی همبستگی اتفاقی میان توسعه اقتصادی و سیاسی استوار است و وجود چند مورد نقض نیز برای رد آن کافی است. نمی‌توان استدلال کرد که دموکراسی محدود یونان باستان در جامعه‌ای پدید آمد که از لحاظ توسعه اقتصادی و اجتماعی از جوامع غیر دموکراتیک معاصر آن پیشرفته‌تر بوده باشد. از سوی دیگر دموکراسی در هندوستان در قرن بیستم با میزانی از توسعه نیافتگی اقتصادی همزیستی داشته است. علاوه بر این برزیل در دوره حکومت نظامیان (۱۹۶۴-۱۹۸۵) که به دوره «معجزه برزیل» مشهور است، می‌تواند مثال تاریخی مناسبی باشد؛ دوره‌ای که رشد و توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی اوج گرفت (جمالی و ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ۷۴). به علاوه برخی از کشورها در برخی از ادوار تاریخی خود دارای نظام‌های سیاسی رقابتی بوده‌اند و در برخی ادوار دیگر نظام‌های اقتدارطلب بر آنها مسلط گردیده است، بدون آنکه از نظر توسعه اقتصادی میان ادوار موردنظر تفاوت مهمی وجود داشته باشد.

تجربه توسعه در ایران نشان می‌دهد که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه اقتصادی نامتوازن پویای فراگیر برای رسیدن به نظام دموکراتیک و توسعه سیاسی را تضعیف کرده است. بعد از انقلاب نیز اگرچه موانعی چون جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی آمریکا و چالش‌های ناشی از تعارضات سیاسی در منطقه و جهان ناپایداری توسعه اقتصادی و سیاسی را رقم زد اما در مواقعی توسعه اقتصادی در اولویت برنامه دولت‌های مختلف بوده است و تنها در دوره اصلاحات توسعه سیاسی در کنار توسعه

اقتصادی در عمل مورد پیگیری دولت قرار گرفته است. سؤال اصلی مقاله این است که از نظر رابطه علی، چه نسبتی میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در ایران طی دوره دولت‌های سازندگی و اصلاحات وجود دارد؟ آیا توسعه اقتصادی، به تقویت توسعه سیاسی انجامید؟ یا توسعه سیاسی منجر به رشد اقتصادی در ایران طی دوره مورد نظر شد؟

یکی از فرض‌های اقتصاد توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی در این دوره آن است که توسعه اقتصادی دولت سازندگی زمینه برای توسعه سیاسی و روی کار آمدن دولت اصلاحات را فراهم ساخت. تمرکز این مقاله بررسی ارتباط علی میان اولویت‌های توسعه (توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی) دولت هاشمی رفسنجانی و دولت خاتمی در جمهوری اسلامی ایران است که به منظور سنجش دقیق و علمی ضروری است که هم زمینه‌های قبل و هم اثرات بعد از هر دو دوره نیز دیده شود. از این رو تابع بحث علمی علیت گرنجری، ۵ سال قبل و بعد را نیز مورد توجه قرار داده است؛ بنابراین به جای دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴، دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹ انتخاب شده است تا زمینه‌ها و نیز اثرات پیشینی و پسینی اولویت‌های هر یک از دولت‌ها مورد مطالعه دقیق قرار گیرد. در اینجا توسعه اقتصادی متغیر مستقل و توسعه سیاسی متغیر وابسته است. به منظور تبیین مسئله و آزمون فرضیه‌ها، از طریق روش آزمون علیت گرنجری و نرم‌افزار EViews رابطه میان دو متغیر توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. در چارچوب نظری نسبت توسعه سیاسی و اقتصادی سه الگوی تضاد، سازگاری و نسبت بدبینانه مطرح است که در این مقاله الگوی بدبینانه که معتقد است توسعه سیاسی در کوتاه‌مدت تأثیری بر توسعه اقتصادی ندارد بلکه توسعه اقتصادی می‌تواند زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازد را مورد نظر دارد و برای تجزیه و تحلیل این نسبت سنجی از داده‌های مربوط به گروه PRS (سرویس ریسک سیاسی) بهره می‌گیرد. شاخص‌های توسعه اقتصادی؛ شامل ۹ متغیر رشد تولید ناخالص داخلی، رقابت‌پذیری جهانی، پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی، آزادی اقتصادی، فساد اقتصادی، ریسک اقتصادی، ریسک مالی، تنوع صادرات و واردات و رقابت صنعتی در دوره مورد بررسی است و شاخص‌های بیانگر توسعه سیاسی شامل ۱۱ شاخص؛ ریسک سیاسی، مناقشات خارجی، ثبات دولت، مناقشات داخلی، فساد، پاسخگویی دموکراتیک، تنش‌های قومی، حاکمیت و قانون، دخالت ارتش در سیاست، تنش‌های مذهبی و کیفیت بروکراسی است.

۲- پیشینه تحقیق

پژوهشگران به شیوه‌های مختلف به بررسی رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی پرداخته‌اند. در همین راستا می‌توان بررسی‌های انجام‌شده را در سه وضعیت ارتباط مثبت، منفی و دوسویه میان دو متغیر اصلی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی مورد شناسایی قرارداد.

از جمله کارهای انجام‌شده که به نتایج منفی دست‌یافته‌اند می‌توان به مطالعات (Barro, 1994)، (Polterovich & Popov, 2006) و (Tavares.J. & Wacziarg.R, 2001) اشاره کرد. در اینجا به‌عنوان مثال بارو جهت بررسی رابطه دموکراسی و رشد اقتصادی، از داده‌های حدود صد کشور طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ استفاده کرده است که در نتیجه به اثر منفی اما ضعیف دموکراسی بر توسعه اقتصادی پی می‌برد.

گروهی از مطالعات همچون (Gung-shen, 2002)، (Rodrik, p. & Wacziarg.R, 2005)، (Quinn, D.p, & Woolly. J.T (2001)، (Kormendi & Meguire, 1985) نتایج مثبت حاصل از دموکراسی بر توسعه را گزارش کرده‌اند. به‌عنوان مثال (Gung-shen, 2002) در تحقیقی که جهت بررسی اثر دموکراسی بر توسعه اقتصادی انجام داد، به این نتیجه رسید که تغییر در رژیم سیاسی بر توسعه اقتصادی مؤثر است. همچنین (فرجی دیزجی و همکاران، ۱۳۹۷)، باهدف بررسی تأثیر دموکراسی بر رابطه درآمدهای نفتی و توسعه مالی با رویکرد داده‌های تابلویی کشورهای نفتی عضو اپک و عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه طی سال‌های ۱۹۷۰-۲۰۰۳ را مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که دموکراسی بر توسعه مالی اثر مثبت دارد و حتی می‌تواند تأثیر منفی درآمدهای نفتی بر توسعه مالی را تعدیل نماید.

دسته دیگر مطالعات از جمله (Giavazi & tabellini, 2004)، نشان دادند آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به‌طور دوجانبه بر هم اثر می‌گذارند و رابطه علی میان توسعه اقتصادی و دموکراسی مورد تأیید قرار گرفت. (آهنگری و رضایی، ۱۳۹۰) نیز به بررسی رابطه علی بین دموکراسی و توسعه اقتصادی در ۹۴ کشور پرداخته است. نتایج این بررسی نشان‌دهنده علیت دوطرفه از دموکراسی به سوی توسعه اقتصادی است.

علی‌رغم بررسی‌های نظری و تجربی انجام‌شده در خصوص نسبت توسعه اقتصادی و سیاسی در مورد تجربه روند توسعه در ایران مطالعه چندانی صورت نگرفته است این مقاله با انتخاب دوره زمانی ۲۶ ساله و با کمک داده‌های آماری سرویس ریسک سیاسی درک نسبتاً روشنی از الگوی توسعه ایران برای دستیابی به توسعه متوازن و پایدار را

مورد واکاوی و سنجش قرار می‌دهد.

۳- چارچوب نظری: نسبت توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی

لیپست^۱ در سال ۱۹۵۹ سه مؤلفه از جمله؛ سطح حداقلی از ثروت، آموزش و توسعه جامعه مدنی را پیش‌شرط‌های مؤثر دموکراتیک شدن یک جامعه برشمرد (Polterovich & Popov, 2006: 8; Lipset, 1959: 69-105). پس از طرح فرضیه این اقتصاددان سیاسی، موضوع ارتباط میان دموکراسی و توسعه اقتصادی مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی و اقتصاددانان قرار گرفت. اگرچه درباره ماهیت رابطه مسائل اقتصادی و سیاسی، کمتر اختلاف نظر وجود دارد اما در چگونگی این رابطه و اثر متقابل آن‌ها بر یکدیگر، اختلاف‌هایی وجود دارد. در این زمینه یعنی ارتباط میان توسعه اقتصادی و آزادی‌های سیاسی سه فرضیه متعارض مطرح شده است:

۱- دیدگاهی که بر اساس ایده‌های لیبرال کلاسیک بنا شده؛ مدعی است که دموکراسی موجب بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود. گروهی از اقتصاددانان مانند آمارتیا سن به جنبه‌های مثبت نهادهای دموکراتیک اشاره می‌کنند (sen, 2003: 11). رودریک نیز سه فرضیه در راستای پیامدهای مثبت دموکراسی در حوزه اقتصاد را مطرح می‌کند که به‌طور خلاصه مشارکت سیاسی و وسیع‌تر شدن دامنه سیاست‌های اقتصادی و عدم محرومیت اقتصادی بازندگان رقابت‌های سیاسی را از جمله آثار دموکراسی برای رشد اقتصاد می‌داند (Rodrik, 2005: 41-9). از نگاه طرفداران فرض اول رفتارهای یغماگرانه و رانت‌خواری‌های معمول، در حکومت‌های دموکراتیک محدود می‌شود در نتیجه حکومت‌ها در تخصیص بهینه سرمایه‌گذاری‌ها بهتر عمل می‌کنند، از خصوصی‌سازی حمایت می‌شود و فناوری‌های رقابتی و ابتکاری پدیدار می‌گردد (Hannan & Carroll, 1992: 541).

۲- برخی دیگر از اندیشمندان بر این نظرند که برای دستیابی به نرخ‌های رشد بالا، جز محدود کردن آزادی‌ها وجود ندارد. شوارتز معتقد است که کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه ابتدا با آزادی سیاسی محدود، به توسعه اقتصادی دست یافتند و پس از آن با گذشت دوره‌ای طولانی به دموکراسی تکامل یافته تبدیل شدند؛ بنابراین در صورتی که کشورهای کمتر توسعه یافته تمایل دارند که به توسعه اقتصادی

^۱. Lipset

برسند، باید از دموکراسی صرف‌نظر کنند و برای رسیدن به توسعه، دیکتاتوری لازم است (Schwarz, 1992: 128). هانتینگتون و نلسون نیز معتقدند برای رسیدن به توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی دست‌کم به صورت موقت باید پایین نگه‌داشته شود (Huntington & Nelson, 1976: 521-522). لفت ویچ در همین زمینه می‌گوید تا زمانی که سیاست‌های جامعه نتواند سیستم دموکراتیک باثباتی را ایجاد کند، شاید دستگاه‌های غیر دموکراتیک دیگری که حداقل در عمل، برخی از اهداف مادی توسعه را برای نسل‌های آینده حفظ کنند، مناسب‌تر باشند (آهنگری و رضایی، ۱۳۹۰: ۴۷-۶۵).

۳- دسته آخر اندیشمندانی که رشد نوع حکومت را بر توسعه اقتصادی بی‌تأثیر و ارتباط دموکراسی و توسعه را به شدت ضعیف ارزیابی می‌کنند. بارو معتقد است که اثر دموکراسی بر توسعه اقتصادی، به لحاظ نظری نامشخص است یا دست‌کم در کوتاه‌مدت نمی‌توان دموکراسی را علت ایجاد توسعه اقتصادی دانست (Barro, 1994: 49). در مورد این دیدگاه می‌توان بیان کرد که دموکراسی و توسعه ممکن است در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، ولی در کوتاه‌مدت نمی‌توان دموکراسی را علت رشد دانست. همان‌گونه که هایک بیان می‌کند، ارزش دموکراسی و منافع حاصل از آن، در بلندمدت نمایان می‌شود. باش نیز اظهار می‌دارد که به نظر نمی‌رسد دموکراسی علت توسعه اقتصادی باشد ولی احتمالاً در بلندمدت، دموکراسی و توسعه یکدیگر را تقویت می‌کنند. در واقع می‌توان ادعا کرد، مطالعات انجام‌شده دریافتن پاسخی قطعی به این پرسش که اثر دموکراسی بر توسعه اقتصادی چگونه است ناموفق بوده‌اند. البته اندیشمندانی همچون لیپست، آدام پرزورسکی و آدریان لفت ویچ در مقابل دو دلیل برای ارتباط میان دموکراسی، سطح توسعه اقتصادی و درآمدی مطرح کرده‌اند: نخست اینکه احتمال وجود دموکراسی در کشورهای توسعه‌یافته‌تر بیشتر است و دوم اینکه اگر دموکراسی به هر دلیلی به وجود آید، احتمال بقای آن در کشورهای توسعه‌یافته‌تر بیشتر است. به‌طور کلی احتمال اینکه کشورهای فقیر و ثروتمند به دموکراسی برسند کمتر است اما در سطوح میانی درآمد، احتمال گذار به دموکراسی بیشتر است. همان‌گونه که هانتینگتون نیز بر این نظر است که در سطوح درآمدی متوسط، توسعه اقتصادی موجب بی‌ثباتی دیکتاتوری می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۵۲۲-۵۲۱).

«سودیتیا کاویراچ» در مقاله «دشواری‌های توسعه دموکراتیک در هند» الگوهای فکری در زمینه رابطه دموکراسی و توسعه را به چهار دسته تقسیم می‌کند: نخست الگویی که به ارتباط کارکردی میان دموکراسی و توسعه قائل است؛ هر یک از این دو فرایند به

ایجاد و حفظ دیگری کمک می‌کند. نظریه دوم دموکراسی را به معنای واقعی کلمه پیش‌شرط توسعه می‌داند و معتقد است که دموکراسی بر توسعه مقدم است. نظریه سوم توسعه اقتصادی را پیش‌شرط دموکراسی می‌داند یعنی معتقد است ترتیبات سیاسی ظریفی که لازمه حکومت دموکراتیک است تنها پس از آغاز فرایند توسعه امکان‌پذیر است. چهارم نظریه بدبینانه بر این پایه استوار است که هیچ ارتباط معناداری بین این فرایند وجود ندارد و حضور هم‌زمان آن‌ها تصادفی است (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۱۵۶).

با استفاده از این دیدگاه باید گفت رویکردهای متعددی در خصوص نسبت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی وجود دارد که به‌طور کلی به سه دسته الگوی تضاد، سازگاری و الگوی بدبینانه قابل تقسیم است.

۱- الگوی تضاد: برخی استدلال می‌کنند توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی منجر نمی‌شود. طرفداران این نظریه معتقدند که دموکراسی و توسعه سیاسی هیچ تأثیر مثبتی بر توسعه اقتصادی ندارد بلکه غالباً می‌گویند ممکن است توسعه سیاسی تأثیر نامطلوبی بر توسعه اجتماعی اقتصادی داشته باشد. توسعه سریع در سه کشور کم‌وبیش استبدادی جنوب شرقی و شرق آسیا، یعنی کره جنوبی، تایوان و سنگاپور نیز این نظریه را تا حد زیادی تأیید می‌کند. دو استدلال در این زمینه مطرح است:

نخست اینکه، دموکراسی به‌ویژه دموکراسی‌های نوپا که در زمینه ایجاد دولت‌های باثباتی که بتوانند سیاست‌های مؤثر و منسجم را دنبال کنند، از نقایص بسیاری رنج می‌برد. به‌ویژه این بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند موانعی را در راه توسعه اقتصادی و اجتماعی در دموکراسی‌های نوپای کشورهای جهان سوم ایجاد کند.

استدلال دوم در تأیید عدم تأثیر مثبت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی این است که دولت‌های کشورهایی که دارای نظام دموکراتیک هستند باید حمایت اکثریت رأی‌دهندگان را جلب کنند. این دولت‌ها برای حفظ این محبوبیت مجبورند سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که تقاضای مردم برای هزینه‌های رفاهی بیشتر به‌صورت توزیع مجدد را برآورده سازد و چنین سیاست‌هایی به رشد و توسعه اقتصادی کمک نمی‌کند (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

بنابراین به‌موجب این الگو نظام‌های دموکراتیک مجبورند تقریباً همه توجه خود را به مسئله توزیع مجدد معطوف کنند و مسائل مرتبط با سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه را به‌بوته فراموشی بسپارند.

۲- الگوی سازگاری: الگوی طرفدار سازگاری میان دموکراسی و توسعه در دفاع از این نظریه که توسعه سیاسی و دموکراسی راه توسعه اقتصادی را هموار می‌سازد و یا دست‌کم به کاهش سطح رفاه یا رشد اقتصادی نمی‌انجامد، دو نوع استدلال مطرح می‌کند:

نخست این است که اقتصاد بازار در نظام‌های دارای توسعه سیاسی کارایی دارد. اگر دموکراسی را پیش‌نیاز اقتصاد بازار کارآمد بدانیم آنگاه ممکن است زمینه‌ساز توسعه در قالب رشد اقتصاد باشد.

و استدلال دوم این است که در شرایطی که توسعه سیاسی فراهم شود، مشارکت مردم نیز افزایش می‌یابد که مشارکت گسترده شهروندان موجب کاهش نابرابری‌های اجتماعی و برآورده شدن نیازهای جمعیت اجتماعی می‌شود (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۶۶).

در بلندمدت توسعه سیاسی علاوه بر پیشبرد برابری اجتماعی، توسعه اقتصادی را نیز افزایش می‌دهد، چراکه در جهت ایجاد جامعه‌ای حرکت می‌کند که از شهروندان تحصیل‌کرده برخوردار است این امر به افزایش بازدهی صنعتی می‌انجامد که به سهم خود افزایش مشارکت و رشد را در پی دارد (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۵۷).

۳- الگوی بدبینانه: استدلال بدبینانه می‌پذیرد که دموکراسی و توسعه چه‌بسا ممکن است در بلندمدت با یکدیگر سازگار باشند، ولی تأکید می‌کند که دموکراسی به‌خودی‌خود تأثیر مستقیم اندکی بر توسعه اقتصادی دارد چراکه عوامل بسیار بر ارتباط موجود میان این دو تأثیر می‌گذارند. توسعه سیاسی نه راه‌حل سریع مشکلات توسعه اقتصادی است و نه می‌تواند جایگزین منابع شود، با این‌همه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی ممکن است در بلندمدت یکدیگر را تقویت می‌کند (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۶۷).

در یک جمع‌بندی الگوی تضاد می‌گوید که توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در برابر یکدیگر قرار دارند. به‌موجب الگوی سازگاری توسعه سیاسی ممکن است به افزایش توسعه اجتماعی و اقتصادی بینجامد و بر اساس الگوی بدبینانه، دموکراسی و توسعه اقتصادی ممکن است همپای یکدیگر در جامعه‌ای وجود داشته باشند، ولی دست‌کم در کوتاه‌مدت نمی‌توان توسعه سیاسی را علت ایجاد توسعه اقتصادی دانست.

باید گفت تجربه توسعه در برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی نشان داد که امروزه توسعه تک‌خطی و تجویزی غربی پاسخگوی نیازها و شرایط موجود نیست و نقش فرهنگ در همه ابعاد توسعه اقتصادی به حدی بارز است که باید توسعه اقتصادی را بر

پایه فرهنگی بنا نهاد (پسی، ۱۳۷۴: ۲۰-۷). همچنین برتران بدیع معتقد است نظریه‌های توسعه به دنبال تجویز نظریه‌های توسعه غربی به سایر کشورها هستند و باید گفت با ترویج توسعه تک‌خطی، نظریه‌های غیر تاریخی به شمار می‌روند. به نظر وی این نظریه‌ها به شرایط تاریخی و فرهنگی کشورهای جهان سوم توجه ندارند (بدیع، ۱۳۷۶: ۸۰-۱).

نظریه‌های مبتنی بر روش‌های فرارفتارگرایی در مقابل رفتارگرایی درباره الگوهای توسعه اهمیت زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جوامع را برخلاف گذشته که مورد غفلت قرار گرفته بود مورد اهمیت قرار می‌دهند. هرچند در این مقاله مجالی برای تبیین و واکاوی این موضوع نیست اما به‌طور کلی باید گفت اقتصاد به‌تنهایی نمی‌تواند بیرون از وضعیت خاص اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه عمل کند و تحول پایداری را به وجود آورد. مثلاً ژاپن اقتصاد دارای فناوری پیشرفته را با یک فرهنگ عمیقاً سنتی ترکیب کرده است. در آلمان، ژاپن و اتحاد شوروی دیکتاتوری به همان اندازه موتور صنعتی شدن بود که دموکراسی. اعمال زور و خشونت نقش تاریخی تعیین‌کننده‌ای در بسط سرمایه‌داری ایفا کرد (دنیای اقتصاد، ۱۹/۱۰/۱۳۹۲).

موضوع بعد فرهنگی توسعه، در دهه ۱۹۸۰ میلادی به عوامل، متغیرها و آثار فرهنگی توسعه می‌پردازد. در اینجا فرهنگ دیگر به‌عنوان بعد یاری‌دهنده یا زینت‌بخش توسعه در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به فرهنگ به‌مثابه بافت جامعه در ارتباط با توسعه به‌عنوان نیروی درونی جامعه است (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۵۲). با این رویکرد بود که از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ توسط سازمان یونسکو به‌عنوان دهه توسعه فرهنگی جهانی پیشنهاد شد تا این نگاه فرهنگی به توسعه در سراسر جهان مورد توجه قرار گیرد و نگاه حاشیه‌ای به حوزه فرهنگ کنار گذاشته شود. به گفته کیت نش از این دوره به بعد فرهنگ در وسیع‌ترین معنی کلمه به دو شیوه تفسیر می‌شود که یکی به‌عنوان کردارها و آدابی که تشکیل‌دهنده خود واقعیت اجتماعی هستند و دیگری به‌عنوان چیزی که در گذشته حوزه مجزایی از جامعه بوده و اکنون وارد همه جنبه‌های زندگی اجتماعی گردیده است (نش، ۱۳۸۰: ۵۰).

در این مقاله با استفاده از فرض نظری الگوی بدبینانه که معتقد است توسعه سیاسی در کوتاه‌مدت تأثیری بر توسعه اقتصادی ندارد می‌توان گفت در دوره مورد بررسی توسعه اقتصادی در ایران می‌تواند زمینه را برای توسعه سیاسی هموار سازد. در واقع مقاله حاضر طیف نظری افرادی مانند لیپست، آدام پرزورسکی، آدریان لفت ویچ و هانتینگتون

را مورد پذیرش قرار داده است. در ادامه بر اساس این سه الگوی نظری نسبت توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که کدام الگو با دوره زمانی مورد مطالعه تطبیق بیشتری دارد.

۴- توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

تحت تأثیر شرایط انقلابی در آغاز پیروزی انقلاب، تحریم و فشارهای بین‌المللی، جنگ تحمیلی و پیامدهای ناشی از آن؛ دولت‌های مختلف هر یک رویکردهای متفاوتی به توسعه داشته‌اند که در این میان برخی توسعه اقتصادی را در اولویت قرار داده و برخی به دنبال توسعه سیاسی در کنار توسعه اقتصادی بوده‌اند در ادامه رویکرد دولت‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی طی دوره ۲۶ ساله مورد مطالعه در چهار بخش مجزا که بیانگر سیر تحول و رویکرد دولت‌های مختلف از دهه ۱۳۶۰ تا اواخر دهه ۱۳۸۰ مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۱- اولویت اقتصاد سوسیالیستی و جنگ تحمیلی (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸)

بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای از طرف مردم به‌عنوان رئیس‌جمهور و میرحسین موسوی از طرف مجلس شورای اسلامی به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر ایران برگزیده شدند. دوران ۸ ساله نخست‌وزیری موسوی با جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران همراه شد. با توجه به درگیری کشور با عراق و مشکل تأمین مایحتاج ضروری مردم، یکی از کارهای اساسی موسوی تأمین ۳۲ کالای اساسی باقیمت پایین برای مردم بود. دولت او به‌شدت با افزایش قیمت‌ها در اقتصاد مبارزه کرد. این دولت دارای گرایش‌های سوسیالیستی در اقتصاد بود. از نوعی اقتصاد اسلامی، اصلاحات ارضی، برقراری قسط و عدالت حمایت می‌کرد و طرفدار مداخله دولت در اقتصاد، ملی کردن تجارت خارجی و منع ثروت‌اندوزی بود (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۲). این گفتمان که به چپ سنتی یا اسلامی در تاریخ تحولات ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شهرت دارد طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ اکثریت نمایندگان مجلس را نیز در اختیار داشت (کدی، ۱۳۹۳: ۴۰).

وقوع جنگ، رشد و گسترش دولت را به اشکال مختلف به همراه داشت. وزارت اقتصاد به‌منظور تأمین نیازهای اولیه مردم کالاهای سهمیه‌بندی برای کالاهای

اساسی صادر کرد، نظام نظارت بر قیمت‌ها را برقرار کرد، تعاونی‌های مصرف تشکیل داد و نهایتاً واردات به کشور را محدود کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۳۰۸).

۴-۲- اولویت رشد اقتصادی در دولت سازندگی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)

پس از جنگ، ائتلافی از گرایش‌های راست مدرن و راست سنتی بر بلوک قدرت مسلط شدند. استیلای این گرایش بر قدرت سیاسی متأثر از حوادثی چون قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، رحلت امام خمینی (ره) و انتخاب آیه الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، تجدیدنظر در قانون اساسی، حذف پست نخست‌وزیری، افزایش اختیارات رئیس‌جمهوری، انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری نیز ناشی از ضرورت بازسازی اقتصادی کشور و اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری بود (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

گرایش راست مدرن پیرامون شخصیت هاشمی رفسنجانی شکل گرفت و بعداً در جریان انتخابات مجلس پنجم به جریان کارگزاران سازندگی موسوم شد. این گرایش از برنامه تعدیل اقتصادی که متضمن حذف یارانه‌ها، کوچک کردن دولت و خصوصی‌سازی^۱ بنگاه‌های دولتی بود، حمایت می‌کرد. آنان همچنان مانند سال‌های جنگ، طرفدار گسترش فعالیت‌های پس از خصوصی‌سازی بودند، اما در سال‌های بعد از جنگ تمایلات آن‌ها بیش‌تر معطوف به جانب‌داری از بخش خصوصی صنعتی بود. در عرصه سیاست داخلی با آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی در چارچوب محیط رقابتی و نه محیط حذفی موافقت نشان می‌دادند. باوجوداین بر عدم ورود نیروهای سیاسی و مطبوعات در قلمرو برخی مقولات سیاسی مانند انتقاد شدید از دولت تأکید می‌کردند (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۱۰-۲۱۱).

۴-۳- اولویت توسعه سیاسی در دولت اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)

رفتار انتخاباتی مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶، تحولاتی در جامعه ایران ایجاد کرد که باعث اوج‌گیری مباحث مربوط به سازوکارهای توسعه سیاسی شد. به‌طورکلی پس از دوم خرداد، مفهوم توسعه سیاسی در مرکز دیدگاه‌ها و گفتمان‌های سیاسی قرار گرفت و منجر به طرح فراگیر ملزومات آن (آزادی، قانون، تکثر، مطبوعات مستقل و آزاد و

^۱. privatization

فعالیت آزادانه احزاب و گروه‌های سیاسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و دخالت آن‌ها در روند تصمیم‌گیری) شد (عباسی سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۶۰). اصلاح‌طلبان در این دوره، ضرورت توسعه فرهنگی و سیاسی و انجام اصلاحات مختلف سیاسی، اجتماعی را در اولویت قرار دادند و اعتقاد داشتند بنا به تجربه دوم خرداد، باید فضای سیاسی، اجتماعی کشور و فرایند تجمیع تقاضاهای مردم در قالب‌های جدید و پایداری مانند جوامع مدنی و از جمله احزاب، ساماندهی و نهادینه و مستدام شود. به همین دلیل، در فضای پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، رشد کمی و کیفی مطبوعات، آزادی مطبوعات و نشریه‌ها، برگزاری اجتماعات سیاسی در دانشگاه‌ها و سطح کشور، طرح مباحث سیاسی و اجتماعی در رسانه‌ها، طرح مقولاتی مانند جامعه مدنی، قانون‌گرایی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، تحزب، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی و امثال آن به‌عنوان شاخص‌های این دوران جدید مطرح گردید (کدی، ۱۳۹۳: ۵۳).

سیاست‌های اقتصادی دوره اصلاحات به‌طور عمده شامل موارد زیر است:

- ۱- اصلاح ساختارها ۲- نظام مالیات‌ها (اصلاح مالیات بر شرکت‌ها) ۳-
- یکسان‌سازی نرخ ارز ۴- تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی (که باعث افزایش ۴/۱ میلیارد دلار سرمایه خارجی شد) ۵- ایجاد بانک‌های خصوصی (اقتصاد نوین، سامان، کارآفرین، پارسین) ۶- ایجاد بیمه‌های خصوصی ۷- قانون تجمیع عوارض ۸- ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام به‌منظور ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی و همین‌طور حساب ذخیره ریالی به‌منظور سرمایه‌گذاری در امور تولیدی ۹- تلاش در جهت کنترل صندوق‌های قرض‌الحسنه ۱۰- به بهره‌برداری رساندن چند واحد از میدان گازی پارس جنوبی.

۴-۴- بازگشت به اقتصاد سوسیالیستی و اولویت عدالت و امنیت (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)

انتخابات ۱۳۸۴ با پیروزی محمود احمدی‌نژاد به دوران ۸ ساله مدیریت اصلاح‌طلبان پایان داد. وی با شعار مبارزه با اشرافی‌گری، آوردن پول نفت بر سر سفره مردم، عدالت ورزی و مهر طلبی و با نشان دادن چهره ساده‌زیست در حقیقت سیاست‌های اقتصاد نو لیبرال تکنو کرات کارگزاران را از یکسو موردانتقاد قرارداد و از سوی دیگر طیف اصلاح‌طلب را گفتمانی وابسته به ارزش‌های غربی و در تضاد با ارزش‌های انقلابی

احمدی‌نژاد دولت‌های پیش از خود را متهم می‌کرد که از مسیر درست انقلاب، انحراف یافته و از این‌رو او درصدد در پیش گرفتن راه تازه‌ای بود.

سیاست‌های عمده دولت اصولگرا عبارت است از: ۱- طرح سهام عدالت ۲- تغییر در ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۳- سهمیه‌بندی بنزین ۴- تغییر در بودجه‌ریزی سالانه ۵- سیاست‌های انبساطی مالی که بر اثر افزایش دارایی‌های بانک مرکزی تورم را افزایش داد ۶- طرح تحول اقتصادی ۷- هدفمندی یارانه‌ها و پرداخت آن به همه جمعیت (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

در واقع در دوره احمدی‌نژاد کشور با بازگشت مجدد به سیاست‌های اول انقلاب، تأمین عدالت، تثبیت و امنیت را در اولویت اول سیاست‌گذاری خود قرارداد. در روزهای پایانی دولت خاتمی، بوش پسر به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا ایران را جزو محور شرارت قرارداد و پس از آن به تدریج تلاش می‌شد که تعامل با ایران را بر اساس فصل هفتم منشور ملل تعریف کنند که بیشتر برای زمینه‌سازی حمله به کشوری است که تعامل با آن بر اساس این فصل تعریف می‌شود. این امر به معنی تهدید امنیت ملی ایران در بعد بین‌المللی بود. در این شرایط طبیعی است که امنیت؛ اولویت اول کشور می‌شود.

از سویی، سیاست‌هایی که وی دنبال می‌کرد، تغییر ساختار حکمرانی در کشور و شکل‌گیری نخبگان جدید اقتصادی و سیاسی بود (شبیبه به خواسته‌های اول انقلاب اسلامی). به‌گونه‌ای که دوره ۱۶ ساله گذشته را دوره‌ای دانست که در آن چرخش نخبگان اقتصادی و سیاسی در کشور بسیار محدود بوده و به همین منظور در رقابت با هاشمی رفسنجانی و در دور دوم ریاست جمهوری خود بر تضاد طبقاتی و تلاش برای خروج نخبگان قبلی از حکومت و مسئله هزار فامیل را موردنقد قرار می‌داد. همچنین در کنار این امر سیاست‌های توزیعی جدیدی در کشور در این مقطع طراحی شد که آثار آن خارج از بازه زمانی یک رئیس‌جمهور بود و افق بلندمدت را مدنظر داشتند که مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و سهام عدالت از جمله آن‌ها بود (زمانی، ۱۳۹۶: ۲۷).

حال پس از بررسی توصیفی نسبت توسعه سیاسی و اقتصادی در تجربه دولت‌های موردبررسی به بخش اصلی مقاله یعنی استفاده از روش علیت گرنجری برای تحلیل نسبت علی میان توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران می‌پردازیم.

۵- بررسی رابطه علیت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی

در این بخش بر اساس تحلیل آماری به بررسی نسبت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی

در ایران (۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹) پرداخته می‌شود. روش مورد استفاده برای بررسی این رابطه، علیت گرنجری و نرم‌افزار مورد استفاده EViews است. در ادامه، ابتدا علیت گرنجری توضیح داده می‌شود، سپس شاخص‌های نشان‌دهنده توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی معرفی می‌شود و در پایان، نتایج برآورد علیت بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی خواهد شد.

۵-۱- علیت گرنجری

گرنجر (۱۹۶۹)، برای بررسی اینکه آیا x علت y است یا خیر، علیت گرنجری را مطرح کرد. وی استدلال کرد که اگر x به پیش بینی y کمک کند و یا به عبارت دیگر، اگر ضرایب مقادیر گذشته x یعنی x_{t-1} از لحاظ آماری معنادار باشند، x علت y است (Eviews 6 User's Guide, 2007:410)؛ بنابراین، در بررسی رابطه دوطرفه بین x و y ، این فرضیه‌ها مطرح می‌شود:

۱- x علیت گرنجری y است

$$Y_t = \beta_0 + \beta_1 Y_{t-1} + \dots + \beta_m Y_{t-m} + \gamma_1 X_{t-1} + \dots + \gamma_m X_{t-m} + \varepsilon_t$$

در فرمول فوق y متغیر وابسته و x متغیر مستقل است. اگر فرضیه صفر $\gamma_1 = 0, \gamma_2 = 0, \dots, \gamma_m = 0$ را رد کنیم، آنگاه x علیت گرنجر y است. اگر نتوانیم فرضیه صفر را رد کنیم، آنگاه x علیت گرنجر y نیست (اشمیت، ۱۳۸۸: ۳۹۴)

۲- y علیت گرنجری x است

$$X_t = \beta_0 + \beta_1 X_{t-1} + \dots + \beta_m X_{t-m} + \gamma_1 Y_{t-1} + \dots + \gamma_m Y_{t-m} + \varepsilon_t$$

در فرمول فوق x متغیر وابسته و y متغیر مستقل است. اگر فرضیه صفر $\gamma_1 = 0, \gamma_2 = 0, \dots, \gamma_m = 0$ را رد کنیم، آنگاه y علیت گرنجر x است (همان منبع)

برای بررسی آماری از آزمون فرضیه استفاده می‌شود، فرضیه H_0 در مقابل فرضیه H_1 آزمون شده و با مقایسه با مقادیر بحرانی (که مقادیری مشخص هستند) در مورد صحت و سقم فرضیه H_0 تصمیم‌گیری می‌شود. در این مطالعه رابطه دوطرفه بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی بررسی می‌شود، بنابراین دو مجموعه فرضیه مطرح می‌شود، مجموعه اول جهت علیت از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی و در مجموعه

دوم جهت علیت از توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی آزمون می‌شود؛ بنابراین مجموعه اول به شرح ذیل

- H_0 : توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی نیست
 H_1 : توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی است
 H_0 : و مجموعه دوم به صورت ذیل تعریف می‌شود:
 H_1 : توسعه اقتصادی، علت توسعه سیاسی نیست
 H_1 : توسعه اقتصادی، علت توسعه سیاسی است

۵-۲- معرفی متغیرها

متغیرها به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه اول که نشان‌دهنده توسعه اقتصادی است این متغیرها شامل ۹ متغیر رشد تولید ناخالص داخلی^۱، رقابت‌پذیری جهانی^۲، پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی^۳، درجه آزادی اقتصادی^۴، شاخص فساد اقتصادی^۵، ریسک اقتصادی^۶، ریسک مالی^۷ تنوع صادرات و واردات^۸ و رقابت صنعتی^۹ است.

تولید ناخالص داخلی: یکی از مقیاس‌های اندازه اقتصاد است. تولید ناخالص داخلی دربرگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوران معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود. رشد تولید ناخالص داخلی، نشان‌دهنده میزان افزایش و یا کاهش تولید ناخالص داخلی، نسبت به سال گذشته است.^{۱۰}

رقابت‌پذیری جهانی: مجموعه نهادها، سیاست‌ها و عوامل را اندازه می‌گیرد که سطوح پایدار رونق اقتصادی زمان حاضر و آینده میان‌مدت را تعیین می‌کند.

پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی: این شاخص با درهم آمیختن چندین عامل از اقتصاد یک کشور، میزان جذابیت آن برای سرمایه‌گذاری خارجی را اندازه‌گیری می‌کند.

صفر برای کمترین امتیاز و یک بالاترین امتیاز این شاخص تعیین شده است درجه آزادی اقتصادی: اندازه‌گیری و مقایسه آزادی اقتصادی بین کشورها است. آزادی

^۱. gross domestic production (GDP)

^۲. global competitiveness(GC)

^۳. inward FDI potential(IFP)

^۴. economic freedom(EF)

^۵. corruption perceptions(CP)

^۶. the economic risk(ER)

^۷. the financial risk(FR)

^۸. diversification of exports and imports(DEI)

^۹. Competitive industrial performance(CIP)

^{۱۰}. داده‌های موردنظر از WDI(world develop indicator) استخراج شده است.

کسب‌وکار، تجارت، مالی، پولی، سرمایه‌گذاری و ... زیر شاخص‌های آزادی اقتصادی محسوب می‌شود. صفر کمترین و صد بیشترین امتیاز این شاخص است.

فساد اقتصادی: سوءاستفاده از قدرت، امکانات، اختیارات و مناصب دولتی به‌منظور تأمین منافع شخصی، گروهی، حزبی، قومی یا طبقه‌ای خاص است.

ریسک اقتصادی: وسیله‌ای برای ارزیابی میزان شرایط جاری اقتصاد کشورها و بررسی نقاط ضعف و قوت آن‌ها است. هر چه کشوری اقتصاد قوی‌تری داشته باشد، درجه ریسک اقتصادی آن پایین‌تر است. در این شاخص کمترین نمره صفر و بیشترین نمره بستگی به وزن هر عامل در اقتصاد دارد.

ریسک مالی: توانایی یک کشور برای تأمین مالی اداری، تجاری، تعهدات و بدهی تجاری خود است. نحوه محاسبه آن کمترین نمره صفر و بیشترین نمره بستگی به وزن هر عامل در اقتصاد کشور دارد.

تنوع صادرات و واردات: به تنوع کالاها و خدمات صادرات و واردات در یک کشور اشاره دارد. مقدار این شاخص بین صفر و یک است. هرچه قدر به صفر نزدیک‌تر باشد تنوع صادرات و واردات کشور بیشتر است.

شاخص رقابت صنعتی: به توانایی صنعتی کشور اشاره دارد و با نمره صفر و یک محاسبه می‌شود. یک نشانه بالاترین حد توان صنعتی و صفر کمترین حد توان صنعتی است (تابا، ۱۳۹۲: ۲-۲۱).

گروه دوم مجموعه متغیرهای است که نشان‌دهنده توسعه سیاسی می‌باشند. این متغیرها، شامل ۱۱ متغیر مناقشات خارجی^۱، ثبات دولت^۲، مناقشات داخلی^۳، فساد^۴، پاسخگویی دموکراتیک^۵، تنش‌های قومی^۶، حاکمیت و قانون^۷، دخالت ارتش در سیاست^۸، تنش‌های مذهبی^۹، کیفیت بوروکراسی^{۱۰} و کاهش ریسک سیاسی است. متغیر

^۱. external conflict

^۲. government stability

^۳. internal conflict

^۴. corruption

^۵. democratic accountability

^۶. ethnic tensions

^۷. law and order

^۸. military in politics

^۹. religious tensions

^{۱۰}. bureaucracy quality

کاهش ریسک سیاسی جمع وزنی متغیرهای ذکر شده و دو شاخص نمای سرمایه‌گذاری^۱ و شرایط اقتصادی اجتماعی^۲ است. از آنجا که این دو شاخص اخیر، مشخصاً در مطالعات مربوط به سرمایه‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرد در این مطالعه حذف شده است. این داده‌ها توسط گروه PRS^۳ جمع‌آوری می‌شود. گروه PRS، یک گروه بین‌المللی است که از سال ۱۹۸۴، داده‌های ماهانه برای ۱۴۴ کشور را در خصوص ۱۲ شاخص ریسکی که نماینده شاخص ریسک سیاسی و اجزاء مختلف نهادهای سیاسی است ارائه می‌کند. آدرس الکترونیکی این گروه www.prsgroup.com است. در ادامه شرح مختصری از متغیرهای ذکر شده ارائه می‌شود.

مناقشات خارجی: شامل جنگ‌ها، مناقشات بین مرزی و فشارهای خارجی همچون منع کمک به کشور مورد نظر، تحریم‌ها... می‌شود. رتبه‌های بالاتر، نشان‌دهنده کاهش مواجهه کشور با مناقشات خارجی است.

ثبات دولت: معیاری است که نشان‌دهنده توانایی دولت برای اجرای سیاست‌های اعلام شده همچون مشروعیت سیاسی است. این شاخص از سه جزء یکپارچگی سیاسی، استحکام قانون‌گذاری و مشروعیت عمومی تشکیل شده است. رتبه بالاتر، نشان‌دهنده ثبات بالای دولت است.

مناقشات داخلی: شاخصی است که نشان‌دهنده خشونت‌های سیاسی است که به صورت بالقوه یا بالفعل بر حکمرانی تأثیر می‌گذارد و از سه جزء جنگ‌های خیابانی/ تهدیدهای بالقوه، تروریسم / خشونت‌های سیاسی و نارضایتی مدنی تشکیل شده است. رتبه‌های بالاتر نشان‌دهنده کاهش مواجهه آن کشور با مناقشات داخلی است.

فساد: فساد موجب پایین آمدن کارایی دولت و بی‌ثباتی فرایندهای سیاسی می‌شود. رتبه بالاتر این شاخص، نشان‌دهنده کمتر بودن فساد در آن کشور است.

پاسخگویی دموکراتیک: شاخصی است که نشان‌دهنده میزان پاسخگویی دولت به شهروندان است. این معیار بر اساس نوع حکومت حاکم بر آن کشور تعیین می‌شود و بر این اساس ۵ نوع حکومت تعریف شده که به شرح ذیل هستند.

دموکراسی متناوب، در این نوع حکومت، یک دولت برای بیش از دو دوره متوالی نمی‌تواند بر سر قدرت باشد، انتخابات آزاد و عادلانه برای قوه مقننه و مجریه بر اساس

^۱. investment profile

^۲. socioeconomic condition

^۳. political risk services

قانون اساسی انجام می‌شود، شواهدی دال بر توازن بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه وجود دارد، شواهدی دال بر استقلال قوه قضائیه وجود دارد، شواهدی دال بر حفظ آزادی شخصی از طریق ضمانت‌های قانونی و نهادی وجود دارد.

دموکراسی غالب، ویژگی‌های این نوع دموکراسی همانند دموکراسی متناوب است با این تفاوت که در این نوع حکومت، به قدرت رسیدن یک گروه برای بیش از دو دوره متوالی، امکان‌پذیر است.

حکومت تک‌حزبی بالفعل، در این نوع حکومت امکان به قدرت رسیدن یک دولت برای دو دوره متوالی وجود دارد علاوه بر آن سیستم انتخابات و یا سیاست، امکان غلبه یک حزب را فراهم آورده باشد و همچنین شواهدی دال بر محدودیت‌هایی بر فعالیت حزب‌های غیردولتی، همچون تبعیض رسانه‌ای بین حزب‌های دولتی و غیردولتی، آزار رهبران و حامیان حزب‌های سیاسی غیردولتی، ایجاد موانع و یا محدودیت‌هایی برای حزب‌های غیردولتی و تقلب‌های انتخاباتی وجود دارد.

حکومت تک‌حزبی قانونی، در این نوع حکومت، در قانون اساسی مشخصاً تصریح شده است که تنها یک حزب در کشور وجود دارد.

حکومت استبدادی، در این نوع حکومت، فرد یا گروهی، بدون هرگونه حقی، حکومت می‌کنند.

رتبه‌های بالاتر که مربوط به دموکراسی متناوب است، نشان‌دهنده پاسخگویی دموکراتیک بیشتر، ریسک‌های پایین‌تر و توسعه سیاسی بالاتر است.

تنش‌های قومی: این شاخص، درجه تنش بین اقوام، نژادها و زبان‌های مختلف در یک کشور است. رتبه بالاتر نشان‌دهنده تنش‌های قومی پایین باوجود تفاوت‌های قومی و ملیتی در یک کشور باشد.

حاکمیت و قانون: قانون به معنای استحکام و بی‌طرفی سیستم قانونی و حاکمیت به معنای رعایت عمومی قانون توسط افراد است. رتبه بالاتر نشان‌دهنده استحکام قوانین و پذیرش عمومی قانون‌های تصویب‌شده است.

دخالت ارتش در سیاست: از آنجاکه ارتش توسط افراد انتخاب‌نشده‌اند، هرگونه مداخله ارتش در سیاست، حتی به صورت جنبی و ضعیف، موجب کاهش پاسخگویی دموکراتیک خواهد شد. ارتش ممکن است به علت تهدیدهای داخلی و یا خارجی در حکومت دخالت کند. بروز چنین پدیده‌هایی نشان‌دهنده اعوجاج دولت در حاکمیت است. رژیم نظامی‌گری کامل در کوتاه‌مدت ممکن است به دلیل فراهم کردن سیاست‌های جدید

موجب کاهش ریسک و افزایش توسعه سیاسی شود اما در بلندمدت، به علت آن که یک سیستم حکمرانی فسادپذیر را ایجاد کرده و احتمال مقابله‌های مسلحانه را افزایش می‌دهد، ریسک سیاسی را افزایش خواهد داد. رتبه‌های بالاتر این شاخص، نشان‌دهنده کاهش دخالت ارتش در اقتصاد و بنابراین کاهش ریسک سیاسی است.

تنش‌های مذهبی: تنش‌های مذهبی منجر به تسلط یک گروه مذهبی خاص در حکمرانی می‌شود به طوری که ممکن است قوانین مذهبی را جانشین قوانین مدنی کرده، فعالیت مذاهب دیگر را در سیاست یا فرایندهای اجتماعی ممنوع کرده، آزادی‌های مذهبی را سرکوب و خواسته‌های یک گروه مذهبی خاص را به تمام یک کشور تحمیل نماید. رتبه بالاتر نشان‌دهنده کاهش تنش‌های مذهبی است.

کیفیت بروکراسی: استحکام و یا کیفیت بروکراسی، عاملی برای جذب شوک‌های منفی ناشی از تغییر حکومت‌هاست. رتبه‌های بالاتر، نشان‌دهنده بروکراسی محکم‌تر و مستقل‌تر بودن بروکراسی از فشارهای سیاسی است. در چنین کشورهایی، فعالیت‌ها و حکمرانی دولت، با تغییر دولت، بدون تغییرات اساسی در سیاست و یا اختلال در خدمت‌رسانی دنبال می‌شود.

ریسک سیاسی: ریسک سیاسی، شاخصی است که از مجموع وزنی شاخص‌های ذکر شده به دست آمده است. در شاخص ارائه شده از طرف گروه PRS، ریسک سیاسی رتبه‌ای بین ۰ تا ۱۰۰ را دارد به طوری که رتبه کمتر از ۵۰ نشان‌دهنده ریسک سیاسی خیلی بالا یا توسعه سیاسی خیلی پایین، رتبه بین ۶۰-۵۰، نشان‌دهنده ریسک سیاسی بالا، یا توسعه سیاسی پایین و رتبه‌های ۷۰-۶۰، ۸۰-۷۰ و ۱۰۰-۸۰، به ترتیب نشان‌دهنده ریسک سیاسی متوسط، پایین و خیلی پایین و یا توسعه سیاسی متوسط، بالا و خیلی بالا است. وزن‌های شاخص‌های مختلف با در نظر گرفتن حداکثر رتبه‌های متفاوت برای شاخص‌های مختلف و همچنین متوسط رتبه ایران در دوره مورد بررسی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: شاخص‌های کاهش ریسک سیاسی

نام شاخص	حداکثر رتبه	متوسط رتبه ایران در دوره موردبررسی
مناقشات خارجی	۱۲	۶/۴۷
نمای سرمایه‌گذاری	۱۲	۵/۴۲
ثبات دولت	۱۲	۷/۴
مناقشات داخلی	۱۲	۸/۵۶
شرایط اقتصادی اجتماعی	۱۲	۵/۲۱
فساد	۶	۱/۹۱
پاسخگویی دموکراتیک	۶	۴/۳
تنش‌های قومی	۶	۳/۵
حاکمیت و قانون	۶	۴
دخالت ارتش در سیاست	۶	۵
تنش‌های مذهبی	۶	۲
کیفیت بروکراسی	۴	۲
ریسک سیاسی	۱۰۰	۵۴/۹

منبع، گروه PRS (www.prsgroup.com) و محاسبات تحقیق

از آنجا که این مطالعه به دنبال بررسی رابطه علیتی بین رشد اقتصادی و توسعه سیاسی است، به‌منظور مقایسه بهتر شاخص‌های مختلف تشکیل‌دهنده توسعه سیاسی، تمامی شاخص‌ها هم‌وزن شده‌اند، به‌عبارت‌دیگر تمامی شاخص‌ها بر مبنای عدد ۱۰ با یکدیگر هم‌وزن شده‌اند. متوسط رتبه شاخص‌های مختلف در دوره موردبررسی با وزن‌های همسان در جدول ۲ ارائه شده است.

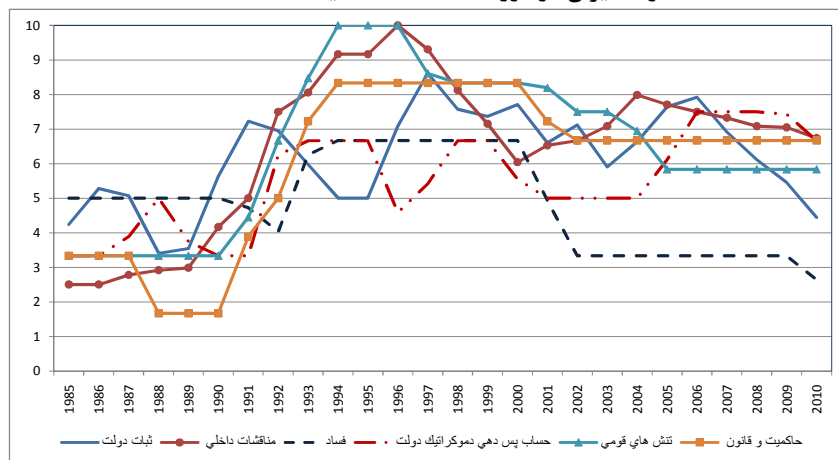
جدول ۲: متوسط رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی ایران در دوره (۱۳۶۳- تا ۱۳۸۹) یا (۲۰۱۰-۱۹۸۵)

نام شاخص	متوسط شاخص بر مبنای وزن‌های یکسان
مناقشات خارجی	۵/۷۵
ثبات دولت	۶/۱۶
مناقشات داخلی	۶/۵۰
فساد	۴/۸۴
پاسخگویی دموکراتیک	۵/۵۳
تنش‌های قومی	۶/۴۷
حاکمیت و قانون	۶/۰۲
دخالت ارتش در سیاست	۷/۸۸
تنش‌های مذهبی	۲/۸۶
کیفیت بروکراسی	۴/۳

منبع: یافته‌های تحقیق

در آمار ارائه‌شده از طرف گروه PRS، اعداد پایین‌تر نشان‌دهنده توسعه سیاسی پایین‌تر هستند، به‌عنوان مثال همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، تنش‌های مذهبی، در بین شاخص‌های اعلام‌شده عدد کمتری را به خود اختصاص داده به‌عبارت‌دیگر با استناد به تنش‌های مذهبی به‌عنوان شاخص توسعه سیاسی در ایران، می‌توان نتیجه گرفت توسعه سیاسی در ایران در دوره موردبررسی بسیار پایین بوده است. روند برخی از متغیرهای ذکرشده در دوره موردبررسی در نمودار ۱ ارائه‌شده است.

نمودار ۱: روند حاکمیت قانون، حساب پس دهی دموکراتیک، فساد، مناقشات داخلی و ثبات دولت ایران در دوره (۱۳۶۳-۱۳۸۹) یا (۲۰۱۰-۱۹۸۵)



منبع: یافته‌های تحقیق

۵-۳- برآورد الگو و تحلیل نتایج

در تحلیل آماری، زمانی که احتمال آماره کمتر از 0.05 باشد، فرضیه H_0 در سطح رد می‌شود، اگر احتمال آماره کمتر از 0.1 باشد، فرضیه H_0 در سطح 90% رد می‌شود. همان‌طور که ذکر شد وقتی فرضیه H_0 رد شود، x علت y است. به‌عنوان مثال، در مجموعه اول، اگر مقدار آمار محاسبه‌شده کمتر از 0.05 باشد توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی است. نتایج آزمون علیت گرنجری^۱ برای مجموعه اول با متغیرهای تعریف‌شده در بخش قبل در جدول ۳ ارائه‌شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، تمامی موارد فرضیه H_0 رد نمی‌شود، بنابراین در دوره موردنظر، توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی نبوده است.

^۱ برای اعتبار آزمون علیت گرنجری، باید متغیرهای موردبررسی مانا باشند، مانا بودن متغیرهای مورد مطالعه با آزمون KPSS تأیید شده است که در صورت درخواست قابل‌ارائه است.

جدول ۳: نتایج آزمون رابطه علیت از طرف توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی

احتمال	فرضیه H_0
۰/۶	توسعه سیاسی (کاهش ریسک سیاسی) موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۸	افزایش کیفیت بروکراسی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۸	کاهش فساد موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۷	افزایش حساب پس دهی دموکراتیک دولت موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۵	کاهش جنگ‌های خارجی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۵۵	کاهش تنش‌های قومی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۲	ثبات دولت موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۶۹	کاهش جنگ‌های داخلی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۰۹	حاکمیت قانون موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۴	کاهش نظامی‌گری موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۵۲	تنش‌های مذهبی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد، فرضیه H_0 (توسعه سیاسی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود) با احتمال ۶۰ درصد رد می‌شود؛ اما گزاره فرضیه H_0 جدول ۴ (توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی نمی‌شود) با احتمال ۵٪ رد می‌شود به عبارت دیگر طبق فرضیه H_0 جدول ۴ با احتمال ۹۵٪ می‌توان گفت توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی می‌شود.

همان‌طور که نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد به ترتیب می‌توان اظهار داشت که با احتمال ۲۰٪، ۲۰٪، ۳۰٪، شاخص‌های افزایش کیفیت بروکراسی، کاهش فساد، افزایش حساب پس دهی دموکراتیک دولت (به‌عنوان شاخص‌های نشان‌دهنده ریسک سیاسی) موجب توسعه اقتصادی می‌شود و از طرف دیگر علیت گرنجری کاهش جنگ‌های خارجی، کاهش تنش‌های قومی، ثبات دولت، کاهش جنگ‌های داخلی، حاکمیت قانون، کاهش نظامی‌گری و کاهش تنش‌های مذهبی بر توسعه اقتصادی به ترتیب ۴۵، ۵۰، ۸۰، ۳۱، ۱۱، ۶۰ و ۴۸ درصد است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بر اساس نتایج جدول ۳، در دوره موردبررسی، علیت گرنجری از سمت توسعه سیاسی به طرف توسعه اقتصادی نیست.

در جدول ۴ نتایج، علیت گرنجری از سمت توسعه اقتصادی به سمت توسعه سیاسی است در سطر اول جدول ۴، متغیر توسعه اقتصادی و سیاسی به صورت کلی و در سطوح بعدی علیت توسعه اقتصادی بر شاخص‌های توسعه سیاسی بررسی شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در حالت کلی می‌توان با احتمال ۹۴٪ نتیجه گرفت در دوره مورد بررسی، توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی می‌شود و از جهت تأثیر توسعه اقتصادی بر زیر شاخص‌های توسعه سیاسی، می‌توان به ترتیب نتیجه گرفت که با احتمال ۹۲٪ توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک (به‌عنوان شاخصی برای توسعه سیاسی) می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که با احتمال ۹۳٪ و ۹۵٪ توسعه اقتصادی موجب کاهش تنش‌های قومی و حاکمیت قانون می‌شود. از نتایج دیگر به دست آمده می‌توان گفت با احتمال ۹۷٪ توسعه اقتصادی موجب کاهش نظامی‌گری و کاهش تنش‌های مذهبی خواهد شد. در مجموعه دوم، جهت علیت از توسعه اقتصادی به سمت توسعه سیاسی بررسی می‌شود، نتایج آزمون علیت گرنجری در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون رابطه علیت از طرف توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی

احتمال	فرضیه H_0
۰/۰۶	توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی (کاهش ریسک‌های سیاسی) نمی‌شود
۰/۵	توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن کیفیت بروکراسی نمی‌شود
۰/۵۳	توسعه اقتصادی موجب کاهش فساد نمی‌شود
۰/۰۸	توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک دولت نمی‌شود
۰/۴	توسعه اقتصادی موجب کاهش جنگ‌های خارجی نمی‌شود
۰/۰۷	توسعه اقتصادی موجب کاهش تنش‌های قومی نمی‌شود
۰/۲	توسعه اقتصادی موجب افزایش ثبات دولت نمی‌شود
۰/۲۱	توسعه اقتصادی موجب کاهش جنگ‌های داخلی نمی‌شود
۰/۰۵	توسعه اقتصادی موجب افزایش حاکمیت قانون نمی‌شود
۰/۰۰۳	توسعه اقتصادی موجب کاهش نظامی‌گری نمی‌شود
۰/۰۰۳	توسعه اقتصادی موجب کاهش تنش‌های مذهبی نمی‌شود

منبع: یافته‌های تحقیق

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این مقاله به دنبال یافتن پاسخ به پرسش رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در ایران طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹ بود. بررسی تحولات روندهای توسعه در طی دوره موردنظر نشان داد که نمی‌توان میان توسعه اقتصادی و سیاسی نسبتی ثابت و پایدار یافت به طوری که یکی دیگری را تقویت یا تضعیف سازد بلکه تحت تأثیر متغیرهای مختلف و در هر دوره ممکن است یک جنبه از توسعه در اولویت قرار گیرد و دیگر ابعاد توسعه به حاشیه رود.

نتایج نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌طور مشخص توسعه اقتصادی در اولویت قرار گرفت. این روند در سال ۱۳۷۶ جای خود را به توسعه سیاسی بخشید و پس از سال ۱۳۸۴، مجدداً به توسعه اقتصادی اولویت بیشتری داده شده است. در اینجا به نظر می‌رسد که نظریه‌های هانتینگتون، نلسون و لفت ویچ در خصوص اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی در دولت سازندگی سازگاری بیشتری با سایر نظریه‌ها دارد. آن‌ها معتقدند برای رسیدن به توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی دست‌کم به صورت موقت باید پایین نگه‌داشته شود (Huntington & Nelson, 1976: 521-522). لفت ویچ هم معتقد است تا زمانی که سیاست‌های جامعه نتواند سیستم دموکراتیک باثباتی را ایجاد کنند، شاید سیستم‌های غیر دموکراتیک دیگری که حداقل در عمل، برخی از اهداف مادی توسعه را برای نسل‌های آینده حفظ کنند، مناسب‌تر باشند (آهنگری و رضایی، ۱۳۹۰: ۴۷-۶۵).

نتایج آزمون علیت گرنجری تحلیل آماری نشان می‌دهد که توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی نبوده است اما توسعه اقتصادی، علت توسعه سیاسی بوده است. نتایج نشان می‌دهد با احتمال ۹۰٪ می‌توان گفت در دوره موردبررسی توسعه اقتصادی، موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک و کاهش تنش‌های قومی شده است. همچنین با احتمال ۹۵٪ می‌توان استنباط کرد که توسعه اقتصادی، موجب افزایش حاکمیت قانون، کاهش نظامی‌گری و کاهش تنش‌های مذهبی شده است؛ بنابراین، نتایج نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک دولت و کاهش تنش‌های قومی و مذهبی و نیز کاهش دخالت‌های بخش نظامی در اقتصاد ایران شده است.

در این مقاله، اثر توسعه اقتصادی (به‌عنوان متغیر کمی) بر توسعه سیاسی بررسی شده است. پیشنهاد می‌شود رابطه علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی

با استفاده از متغیرهای دیگری که ترکیبی از متغیرهای کمی و کیفی باشد، بررسی گردد. به‌عنوان مثال می‌توان شاخص توسعه انسانی (HDI) را که ترکیبی از تولید سرانه واقعی، امید به زندگی و آموزش است را به‌عنوان شاخص توسعه اقتصادی و در مقابل، متغیر شاخص حکمرانی (ترکیبی از شاخص‌های اعتراض و پاسخگویی، ثبات سیاسی و فقدان خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد است) را به‌عنوان متغیر نشان‌دهنده توسعه سیاسی در نظر گرفت و اثرات متقابل توسعه سیاسی و اقتصادی را بررسی نمود. همچنین دوره زمانی را به سال‌های پیش و پس از دوره بررسی بسط داده و نتایج را ارزیابی نمود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۵)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
- آهنگری عبدالمجید، رضایی، روح‌الله (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی: با استفاده از داده‌های ترکیبی»، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال پنجم شماره پنجم ۸ صص ۴۷-۶۵.
- اشمیت، استیفن جی (۱۳۸۸)، *اقتصاد سنجی*، ترجمه علی قنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *عقل در سیاست: سی پنج گفتار در فلسفه جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، *فرهنگ شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، تهران: انتشارات پیام امروز.
- پسی، آرنولد (۱۳۷۴)، *تکنولوژی و فرهنگ*، ترجمه: بهرام شالگونی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- تابا (تحلیل اطلاعات بازار ایران)، (۱۳۹۲)، آخرین وضعیت ایران در شاخص های بین المللی، موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۲۱ دی ماه، شماره ۱۲۴.
- دنیای اقتصاد* (۱۳۹۲)، «ارتباط توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی»، شماره روزنامه ۳۱۰۷، نوزدهم دی ماه، شماره خبر ۷۷۷۹۰۳.
- زمانی، رضا (۱۳۹۶)، «سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، شماره ۹۱.
- جمالی، حسین، ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در برزیل ۱۹۶۰-۲۰۱۱»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره هفتم، شماره ۴.
- عباسی سرمدی، مهدی، راهبر، مهنوش (۱۳۸۸)، توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۲.
- فرجی دیزجی، سجاد و همکاران (۱۳۹۷)، «تأثیر دموکراسی بر رابطه بین درآمدهای

- نفتی و توسعه مالی در کشورهای دارنده نفت»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، شماره ۵۸، صص ۸۷-۶۵.
- کدی، نیکی، آر (۱۳۹۳)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه چاپ پنجم، تهران: انتشارات ققنوس.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۷۸)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر طرح نو.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵) *دولت‌های توسعه‌گرا*، ترجمه جواد افشار کهن، تهران: انتشارات نی نگار.
- ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸)، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات آزادی اندیشه.
- معینی، جهانگیر (۱۳۷۸)، «دولت توسعه‌گرا و مسئله دموکراسی»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شهریور و مهر.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۵)، *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- نش، کیت (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، *موج سوم دموکراسی*، ترجمه احمد شهسا، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه.

References

- Barro, R.J (1994), *Democracy and Growth*, Working paper, 4904.
- Barro, R.J (1991), *Economic Growth in a Cross Section of Countries*. Quarterly Journal of Economics, 06(2):407-433.
- Binder, Leonard (1964), National Integreation and Political Development: *American political Rewview*.
- Clawson, Patrick & Robin, Michael (2005), *Eternal Iran Continuity and chaos*, Mcmillan, usa, published by palgrave.
- Giavazzi, f & Tabellini, G (2004), Economic and Political Liberalization, *Working Paper*, No. 10657.
- Gung-shen, jian. (2002), Democracy and growth: Alternative empirical

- approach. *BOFT Discussion Papers*, No, 13.
- Hannan, M. T. & Carroll, G. R. (1992), *Dynamics of Organizational Populations: Density, Legitimation and competition*, Oxford University press, New York.
- Huntington, s. & Nelson, m. (1976), Political Participation and Political Development, *The Journal of Politics*, 39(02): 521-522
- Lipset, s. m. (1959), some social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy, *American Political Science review*, 53: 69-105.
- Polterovich, Victor & Popov, Vladimir (2006), Democratization, Quality of Institutions and Economic Growth, *Working paper*.
- Kormendi, R. c. Q. Meguire. P. G. (1985), Macroeconomic determinations of growth: Cross-Country evidence, *Journal of Monetary Economics*, 162: 141-163.
- Schwarz, G. (1992), *Democracy and Market-Oriented Reform: A Love-Hate Relationship?* Economic Education Bulletin, 32(5): 13-128.
- Quinn, D. p. & Woolly. J. T. (2001), Democracy and national economic performance: The preference for stability, *American Journal of political science*, 45(3): 634-657.
- Rodrik, Dani (2005). *Growth Strategies, in Philippe Aghion and S. Durlauf*, Hand book of Economic Growth, North Holland.
- Rodrike, p. & Wacziarge. R. (2005), Do democratic Transitions produce bad economic outcomes? *ACA papers and proceedings*, 95(2): 5-55.
- Sen, A. (2003), *Development as Freedom*, the Publication of Tehran University Management Faculty.
- Tavares. J. & Wacziarge. R. (2001), How democracy affects growth, *European Economic Review*, 45(8), 1341-1318.